Quarterly Journal of Research on Issues of Education/ 1396- No. 57
pages: 184-214

من و تو: خوشبختی تولید و اختراع است یا کشف ؟

چکیده:

این مقاله با جهت‌گیری فلسفی کلیّت زندگی و نسبت آن با رفاه و خوشبختی و مسائل احتمالی از جمله بحران‌ها انسداد ها و ماز های در دو بعد توصیفی و بدیل تجویزی و در چند لایه بافت یابی فلسفی –انتقادی کرده است. در باب روش‌شناسی، با ابهام زدایی از مفاهیم کلاسیک و شکل‌گیری یک دیدگاه فلسفی، بررسی و نقد شد. در این مقاله، یک تحلیل انتقادی از کشف یا تولید اجتماعی – فردی خوشبختی وساختارهای مرتبط با ادراک محیطی بویژه ارزشیابی من از تو /"دیگری" ارائه شده است. یافته‌ها از این قرارند: برای بیرون آمدن از پیچ و خم، عبور از موانع، باز کردن مسیر عمل خردمندانه‌تر برای "بدیل" مورد نیاز است. مسیر مورد نظر افق بدیل و جایگزین است؛ آن ممکن است الگویی نوآورانه و یا مانوس و معمول و البته بانشاط باشد. بدیل ترکیبی از عملکرد و طرز تفکر است که از گونه‌ای رویکرد تقلیل‌گرایانه و کنش بی‌تأمل و ارزشیابی نشده/عمل‌زدگی پیراسته است. یافته‌های این قسمت نیز از این قرار هستند: برای رهایی از فروبستگی توجه به کلیّت زندگي، فهم دلالت‌های جانبی و مستور آرمان‌های رایج جهانی‌سازی و ساز و کارهای تفکر و عمل، منجر به کاهش خشونت ساختار و گسترش و تعمیقِ اثرگذاریِ کنشگر مي‌شود. در میان افراد بشر از جمله ستمدیدگان، رانده شدگان و بازندگان و روشنفکران انساندوست و هنرمندان خوشبخت کسانی اند که با جوهرخوشبختی که فراتر از شکست و پیروزی سرو کاردارند. تکامل ساختارها نیز راه را برای تحوّل و تعریض نهادی و یا ابداع بدیل نو فراهم می‌کند. انتظار می‌رود با تلاش برای بدیل به روابط سازنده بین دو مؤلفهٔ "عمل" و "تأمل سنجیده"، حصول اجماع برای همکاری را از نظر دور نسازد.

توصیه: ساختار کلان: "توصیه‌های غوطه‌ور در تأمل و ارزشیابی" با نشانه‌ای از عملکرد فروتنانه و همدلانهٔ بازیگران مشخص می‌شود. افزایش ظرفیت سازگاری خود تعامل برای باز

کردن فروبستگی‌ها به معنی درک کلیّت زندگی و نیز تو/ دیگری ابعاد درهم تنیده عمل همدلانه و همسو با خوشبختی است. تجربیات تاریخی، پساساختاری، و تفسیری از تحوّل و همچنین اکتشافی فلسفی ممکن است برای توصیه‌های متواضعانهٔ فلسفی، برای طرح بدیل الهام بخش باشد.
کلیدواژه‌ها: رفاه و خوشبختی، تحلیل انتقادی، کلیت زندگی ، سواد زندگی، بدیل، کنشگر.

کلمات کلیدی: رفاه و خوشبختی، تحلیل انتقادی، کلیت زندگی، سواد زندگی، بدیل، کنشگر

مقدمه

جریان غالب جهان امروز به دنبال رشد نامحدود است و به محدودیت های سیاره زمین مغرورانه بی اعتنا است و" مذهب مصرف "،اقتصاد با بخش ها و اولویت های نا موزون آن.[2] این ناموزونی در چرخه یکپارچه زندگی سبب بروز خلط معانی ابهام و اغتشاش مفاهیم و انسدادهایی شده ازجمله در موضوع خوشی من و نه خوشبختی من و تو. رفع آن ها مستلزم توانایی کاهش ناهمسویی ها وناهمزمانی

2

1. **PDF) The Path to Degrowth in Overdeveloped Countries**

www.researchgate.net › publication › 283415624_The_Path_to_Degro...

PDF | In *2010*, the *Second Conference* on *Economic Degrowth* for *Ecological Sustainability* and *Social Equity* in *Barcelona*, *Spain*, *convened more than 500*. ... than *500 participants* from *over 40 countries* to *discuss* how to *intentionally* ... (*See Box 2–1* for the definition of *degrowth*.) *A* ... *tionally* "*degrow*" the *global economy*.

You visited this page on 3/25/20.

tate of the World 2012: Moving Toward Sustainable Prosperity

books.google.com › books

The The Worldwatch Institute - 2012 - Science

Box 2–1. Defining *Degrowth Box 2*–2. Sacrifice and *a* New. Erik Assadourian is *a* ... *n 2010*, the *Second Conference* on *Economic Degrowth* for *Ecological Sustainability* and *Social Equity* in *Barcelona*, *Spain*, *convened more than 500 participants* ... *40 countries* to *discuss* how to *intentionally* "*degrow*" the *global economy*

هاست: ناهمسویی ها وناهمزمانی من و گذشته ام، ناهمسویی ها وناهمزمانی من و جهان ، ناهمسویی ها وناهمزمانی من و آینده(نفی آینده)، بیگانگی من با تو /"دیگری"، ناهمسویی ها وناهمزمانی عاملیت- ساختار ،ناهمزمانی ابزارها /اهداف ،ناهمزمانی عمل و نظر، وبیگانگی فرد وجمع است.

قطار پروژه های توسعه تهاجمی با سرعت سرسام آور کنترل را از اراده انسان ها خارج کرده است. ادراک محیطی (خدا، دیگران، خود ومحیط زیست)، طبیعت انسانی و ماورای انسانیت3 (نسبت با ماشین، حیوانات4، نرم افزار و دنیای مجازی)، با توجیه ومشروعیت اخلاقی، معنا، جریان روان کنش رضایت، همدلی، ایثار و بخشش و بخشایش یا به عبارتی فرهیختگی سر و کار می یابد. باتحول در ارزش ها ومعنای فلسفه و معنای شناخت، بسیارچیز ها تغییر می کند. موضوعي نظیر تئودیسه و یا جاودانگی و فرهیختگی را که در توصیفي موسع به ترتیب دانش روش فهم و استفاده از تمدن، فرهنگ و آموخته هاي گذشتگان را پرورش مي دهند، به سختی می توان از فرا روندگی وفضیلت جدا انگاشت. تئودیسه5 در اشتیاق انسان به امنیت و امان، جاودانگی و نیز عشق به حیات (که در علم دوستی، هنرِ دوستی و مهربانی نمایان می شود) ریشه دارد و اخلاق " همدلی و مراقبت وغمخواری "6و عاطفه گرایی جلوه روشنی از آن است. کارکرد آن احتمالااعتلای نسبت خوشبخت همگانی ومهربانی در جامعه است.

ساختارهای اجتماعی و تاریخی ونیز تربیت نتوانستند دوست داشتن یکپارچگی زندگی به مثابه کنش پیوسته را در ما برانگیزند چه بایدکردکه جهانی یا کسانی و روابطی را که نمی توانیم دوست بداریم چگونه بیش از این تخریب نکنیم. اگر قواعد و نهادها خود آسیبزا و متناقض باشند و انسان‌ها را در تلهٔ فقر، بی‌اطلاعی از

3 post humanism
4 animal ethics
5 theodicy
6 caring

حقوق و عدالت و دور باطل چرخ‌های مردم‌خوار بیگانگی اجتماعی و فردیت‌های تهاجمی و چرخهٔ فرسایندهٔ اداری گرفتارکنند، آنها تا کجا می‌توانند تاب‌آوری نمایند و به سرمایهٔ روان‌شناختی خود تکیه کنند؟ و چگونه می‌توانند در ایجاد روابطی انسانی‌تر و متعالی ساختارها را تحت تاثیر قرار دهند؟! اینکه بازنده‌ها در جستجوی بدیل مطلوب باشند، به معنی امیدواری به التفات انسان‌شناختی به ارزش بی‌بدیل انسان از هر جنس و نژاد نیست؛ اکتفا به یک‌سونگری و نفی مسئولیت در برابر کلیّت زندگی است.

فرق این خوانش با انفعال و بدبینی باور به عدم قطعیت گشودگی به هستی یابه هستی داری انسان، دوست داشتن نامحدود ودوست داشتن دوست داشتن و عطش سوزان به یادگیری نامحدود است. فرهنگ سازی و ظرفیت سازی (خود زایی فرهنگی به شیوه خودشان) و جلب مشارکت درون نسلی و برون نسلی، درجهت تشدید انسداد ارتباطی بین گروه اجتماعی و فرهنگی و تمدنی و قومیتی در روابط انسان ها و نسل ها تکوین می یابد.مبانی ، معانی ،روش ها والگوهاي زندگی اجتماعی نیاز به تحلیل ژرف و بداهت زدایی دارند. امروز صدها میلیون گرسنه مطلق /دچار فقر مطلق یا فقر شکمی یا فقر دراز کش در جهان درگیر مشقت اند. وشاید کمتراز پنجاه نفر در جهان بیش از نصف جمعیت جهان ثروت دارند.این جاست که ادراک مانسبت به موضوعات مهمی چون تو/ " دیگری " به عدالت و به رابطه های انسانی و معنای زندگی و دیگران و صلح و محیط زیست و بحث سرمایه اجتماعی عمومی و اخلاق خوشبختی مطرح مي‌گردد زیرا ملاحظات ومعیارهای خاص گرایانه ویکسونگری پاسخگو نبوده است. امروز گروه هاي روشنفکري و وهنرمندان وطرفداران صلح و محیط زیست هم با توجه به محدودیت های عقلانیت ، نقد ها تجویز ها وبدیل هایی رامطرح کرده اند .

به نظر می رسد که نظریه تکوینی ساده انگارانه اولیه در مورد کنش انسان ها و توسعه که یکی از علل و دلیل های گسست ها وتعارض های یادشده است، برخاسته

ازاکتفا به نخبگان فنی –مهندسی و شیوه و دستورکار مهندسی زده در امور انسانی باشد. رابطه ابعاد مادی و ابعاد پسامادی و اخلاقی امر اجتماعی، خط سیر همگرا، سرراست ومکانیکی ندارد. دیدمان این نوشته اکتفا به "نیازهای اصیل" و بی‌اعتنایی و حتی گاهی دوری از "نیازهای کاذب" است. این اکتفا برای غافل نشدن از زندگی و شور هستی ضروری است. اگر جهان نظم و وحدت دارد و عادلانه است، پس ظلمی که به من شده نتیجه و پسینه و جبران ظلمی در گذشته است و حتماً جبران خواهد شد. اگر عالم بی‌نظم و ظالمانه است، پس خشم و رنج و ندامت و حسرت من بیجاست. در هردو صورت "خودشناسی" ضرورت دارد. اما منِ انسان برای صیانت و حفظ قدرت خود باید انسجام و نظمی را در خود برقرارسازم[7]. این اساس نیازهای اصیل است. به این منظور باید سازگاری با کلیّت زندگی و نظم را در خود برقرار سازم که جلوهٔ مشخص آن خودپذیری و درک تو /دیگری و احساس ارتباط موثراست.

سازگاری در خویش و صلح با خویش؛ از صلح درون و فردی گرفته تا صلح جهانی، نیازمند دوری از خشم و ندامت و تحسّر وخیال‌بافی منفی است. پرهیز و جلوگیری از دیدگاه سلبی و غیر خلّاق نسبت به کیفیت و کلیّت زندگی، دوری از تبعیض، و پرهیز از حذف تو/دیگری، موجب کرامت، کنشگري افراد و کاهش آسیب‌ها می‌شود.

شادی و خوب زیستی روانی دشوار و دیریاب است. موضوع رفاه و خوشبختی انسان‌ها مسئله و معضلهٔ کثیری از نخبگان، تحصیل‌کردگان، مصلحان، دولتمردان، و گاه روشنفکران و گاه طبقات اجتماعی دیگر هم بوده که یا شیفته‌وار و هوادارانه

---

[7]. شور زندگی نزد خیام:

دوزخ شرری ز رنج بیهودهٔ ماست فردوس دمی ز وقت آسودهٔ ماست

یا برافروخته و یا با شک و سوءظن و مناقشه و یا انتخاب‌گرانه بدان نگریسته‌اند. در این باره رویکردی توسّعی[8] به دست باید داد. سقراط به ارزیابی زندگی ارزش تاکید داشت. امروزه رفاه و خوشبختی انسان‌ها به مثابه علم به چگونگی عاملیت- ساختار رابطهٔ انسانِ عامل و ساختارها و هستی‌های اجتماعی می‌پردازد. امروز سعادت به مثابه غایت بالذات نیست و می‌توان از موفقیت شروع کرد. "موفقیت سالم"[9] را باید از چشم انداز الگوی ارتباط ایجابی مثبت و سازنده با خود و با تو/ دیگری و مولفهٔ اعتماد و اطمینان نگریست، و از "موفقیت تهاجمی" که ظاهراً به تمامی عینی است و مستلزم غلبه بر حریفان و رقیبان و به شکست کشاندن و به خاک افکندن است، بازشناخت. گونه های موفقیت تولید اجتماعی اند. نظریه ساختارگرایی اجتماعی یا ساختار اجتماعی واقعیت (همچنین مفهوم اجتماعی)، نظریه ای درجامعه شناسی و نظریه ارتباطات است که به بررسی تشکیل درک مفاهیم مشترک از جهان که مبنای مفروضات مشترک را درباره واقعیت تشکیل میدهد می پردازد[10]

برای بحث در خوشبختی می‌توان از حل مسئله و از جهان بدیل‌های[11] ممکن سخن گفت، تا هم کنشگران در جوامع سنّتی و هم جوامع مدرن تکنولوژیک را از لغزیدن

---

[8]. explanatory

[9]. برای تنها نماندن و برای حفظ و ارتقای ارتباط موثر، خشم و ندامت و احساسات منفی مانند بمب اند.نباید بیرون ریخت! بلکه باید آن را در درون از کار انداخت. چگونه می‌توان آن را خنثی کرد؟ می‌گویند "برنده تنهاست"و کتابی از پائولو کوئلیو به همین نام هست. موفقیتی که سبب تنهایی شود موفقیت سالم نیست.

[10] *https://en.wikipedia.org/wiki/Social_constructionism*

[11]. universe of alternatives

در دام‌هایی که بر سر راه خودشناسی هست و از خطای پیش‌بینی به نفع خود[12] برحذر دارد. وضع موجود و پیشنهادهای علمی و فنی و ایدئولوژیک، از آنجا که به حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی و جهات کیفی و ذوقی (هنری) بی اعتنایی کرده، با نقد درون ماندگار[13] و از نگاه نقد تَوَسُّعی روبرو شده است. روشنفکران، فیلسوفان و هنرمندان کشورهای شمال وجنوب، رنگین‌پوستان، سیاه‌پوستان،"هویت‌اندیشان" کشورهاي جنوب، مصلحان انقلابی، و رمانتیک‌ها با نقد خود می‌خواهند به وجوه کیفیت و کلیّت زندگی نظر کنند. ناقدان در تنگنای نقد فرایندهای کشمکش، مقابلهٔ مستقیم فیزیکی یا مقابلهٔ تاویل‌گرایانهٔ گروه‌های بازنده که احساس خوشبختی نمی‌کنند، به قبول رویکرد وفاق‌جویانه، و به فهم مشترک انسانی و درکی فراگیر نایل می‌آیند. ناقدان گاه از منظر تعالی می‌نگرند و گاه از منظر آزادی. با فرض امکان تلفیق این دو منظر، ستم‌دیدگان، خاموشان، گناهکاران، مهاجران، رانده‌شدگان و بازندگان و نیز زنانه‌نگران (فمینیست‌ها)، رنگین پوستان و سیاه‌پوستان به ساختار های عدالت محوروآزاد وبه تغییرساختارهای صلب و خشن نیازدارند تا تحرّک ایجابی و وحس خوشبختی را ازآنان نگیرد. اینکه انسان‌های بازنده متهم شوند که از این رو خوشبخت نشده‌اند که قواعدی برای تبدیل انواع سرمایه‌ها به هم از راه‌حل مسئلهٔ تعارض‌ها، ساختارهای اجتماعی، اداری و اجرایی بدیل را به کار نمی‌بندند یکسو نگری بی رحمانه ای است.

تغییر آن قواعد و تعریض و تسهیل ساختارها ی. بدیل‌ها صلب و خشن شامل روند تصمیم‌گیری‌های سخت است، به طوری که " اعتماد اساسی یا اولیه" در کنشگران فردی، امنیت روانی و اعتماد اجتماعی و نهادی مخدوش نشود و کژکارکردی‌های نهادی وحلقه‌های معیوب ترمیم شود. اعتماد اساسی پایهٔ "عزّت

[12]. Self fulfilment prophecy

[13]. Immanent criticism

نفس" و "اعتماد به نفس" را تشکیل می دهد. اعتماد به نهادها و اعتماد به معنی روان‌شناختی (یا اعتماد اساسی) بر اعتماد تعمیم‌یافته و سه سطح اعتماد نهادی و اعتماد تعمیم‌یافته (عمومی) باید به خوبی مورد توجه باشد. طرح‌واره‌های عزّت نفس؛ برداشت و درک واقع‌بینانه از خود به دور از کلیشه‌ها، افسون‌گری و فریب یا تحقیری که از محیط بر شخص ممکن است تحمیل شود و ارتباط صادقانه با خود و احساس خود ارزشمندی درونی و ارج نهادن به خویشتن، صلح و تفاهم و سازگاری با جهان هستی و امنیت معنوی و اعتماد به نفس(اعتماد به ویژگی‌ها و کلیّت خصوصیات فردی یگانهٔ خود، حتی در صورت شکست‌ها، اعتماد واقع‌بینانه و خود پذیرانه، حفظ احساس کفایت به جای ندامت و پشیمانی)

در اجتماعی شدن، از یک‌سو موضوع دانش روان‌شناسی فردی و همچنین موضوعی میان‌رشته ای است که خود گامی در راه سلامت درک کلیّت زندگی و رهایی از خودشیفتگی و فردگرایی عمودی است.فلسفهٔ اجتماعی به حل تعارض‌ها با کاربرد انواع عقلانیت نیاز دارد. فلسفهٔ اجتماعی باید با تعامل هم‌افزا بین نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، معضلات ناشی از تعارض‌ها و بیگانگی اجتماعی را به طرزی رضایت‌مندانه حل کند و مدیریت و تعادل پایدار ایجاد نماید. تعادل پایدار فرهنگی و قضایی کارآمد و عادلانه که با هزینهٔ قابل قبول، وسعت لازم، بی‌طرفی، دسترس‌پذیری و مشروعیت (قانون‌مداری مقبول) بتواند منازعات و تعارض‌ها را خردمندانه حل کند.درک خرد مندانه درک آثار تعارض های

در تمام تاریخ فلسفه و انسان‌شناسی، متفکران از چین و هند و به ویژه یونان؛ همچون هراکلیتوس، پروتاگوراس، سقراط و افلاطون تا حکمای دنیای اسلام وعرفا و مکاتب و نظریه‌های علوم انسانی، دربارهٔ موضوعات مرتبط با معانی و تفسیرها و مدخل‌های: حرکت و تغییر، ادراک، انسان و جهان، خودشناسی، قوه و فعل، طبیعت، سعادت، خیر، زیبایی، دانایی، بهجت و لذت، حکمت، حکومت، تربیت، فطرت، عواطف، جبر و سرنوشت، نظم و چالش قدرت، عدالت محوروآزاد ،

انسجام، نهاد، کارکرد، کژکارکردی، اعتدال، عوامل غیرمعرفتی موثر بر معرفت، و به‌سازي اشاراتی داشته و یا به طور مستقیم مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی کرده‌اند. قدما رویکرد "گنوسی" داشتند. از دورهٔ فرهنگ‌پژوهی تا بدین‌سو نگاه‌ها "این جهانی"تر و موجب ظهور اصلاحات مذهبی و دو گونه انسان‌گرایی شد. در این دوره به‌ویژه آنچه علوم انسانی نامیده شده، می‌کوشد به دنیای ممکن و موجود بپردازد. رفاه و خوشبختی انسان‌ها (و مفاهیمی چون سیاست‌گذاری، هدف‌گذاری، پیشرفت، سیاست‌پژوهی، برنامه‌ریزی، مداخله، اجرا و ارزیابی و...) به دلمشغولي‌هاي چند دههٔ اخیر جهانی تبدیل شده‌اند. توجه به همهٔ جنبه‌های کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن هم ضروری است.

احتمالاً تعمّق در بنیادهای تاریخی می‌تواند به فرایند فهم کیفیت‌ها و تاثیرگذاری‌های تراکمی ـ برساختی معانی و کنش‌های اجتماعی بر هم کمک کند. از این جهت ضروری است که سیر چرخهٔ مدرنیزاسیون، به مثابه پروژه‌ای برای یکسان‌سازی جوامع و مشخصاً فرایند خوشبخت سازی آنها خوانش نقّادانه شود. خوانش انتقادی به نقد مفروض‌ها و مدعیاتِ رایج و غالبِ موضوع "رفاه و خوشبختی انسان‌ها " و دلالت های جانبی و مستور آن با روش‌شناسی تحلیلی، توصیفی، استنباطی، انتقادی/ نقد توسّعی می‌پردازد. از جنبهٔ کاربردی در تحلیل پروژهٔ رفاه و خوشبختی انسان‌ها، ذی نفعانِ دیگر باید بتوانند معضلات خود را مطرح کنند. نتایج را می‌توان در مسیر سه گسست وتعارض بین سه زمینهٔ نیت (آنچه قصد شده)، عمل (آنچه اجراشده) و نتیجه (آنچه کسب شده) پی گرفت. به نظر می‌رسد یکی از علل و عوامل مهم گسست‌ها وتعارض‌های یادشده، تقلیل‌گرایی در کلیّت معنای زندگی و سپس تقلیل‌گرایی سیاستی از جمله تقلیل‌گرایی نخبگانی (اکتفا به بوروکرات-محوری) و تقلیل گرایی کالبدی(تقلیل رفاه و خوشبختی انسان‌ها به"توسعهٔ اشیا") باشد.

همچنانکه مور می نویسد. سیاست اجتماعی به مطالعه علمی اقدامات در زمینه وسیع هم می پردازد(مور،ترجمه سعیدی و جقه،1391). کارل پوپر از برنامه ریزی خرد دفاع (Willard) .) بحث های پساتوسعه (کتاب توسعه) حاکی ازمصایبی است که نسل های انسانی درچنددهه باهدف رشد و توسعه و خوشبختی تحمل کردند شد.نظریه های متنوع مدرنیته نظریه تکوینی[14] اند که به ساخته شدن جهان بر سیاق آن نظریه و آن "قصدیت و التفات و نیت مندی"[15] منجر شدند[16].از کنش گریزی نیست.به یک معنا انسان ها مجبورندکه با "قصدیت و التفات و نیت مندی" یکتای خود به کنش بپردازند. یکتایی و فردیت ِکنشگر فردی،سازمانی و ملی نایاب ترین فرصت و مغتنم ترین امکان آن ها در جهان هستی است.

افزون بر نخبگان با امکان سنجی توسط خبرگان، از همه گروه های ذی نفعان ،محرومان وحاشیه نشینان ،متخصصان‌وشهود صاحبنظدان‌وامتزاج وارتباط افقهاي واگرا و همگرای وسرانجام‌نقد توسّعی وایجابی همدلانه وازجمله نقد ژرفانگرانه فرایندهای فرهنگ ،محتوای بدیل ها،جهتگیری وحرکت ازمحاق پیچیدگی و ناشناختاری و سرمایه های ناملموس به سوی وفاق و هم افزایی شناخته می شوند. نظریه آشوب[17] ونظریه پیچیدگی[18] حاکی است از ابهام وبی نظمی و انواع معضله

[14]constitutive theory

[15] intentionality

[16] - این "قصدیت و التفات و نیت مندی" در تاریخ معاصر با این عبارات هم بیان شده اند: انسانگرایی،اصلاح مذهبی، آزادی، روشنفکری، سکولاریسم،عدالت،تجربه گرایی، ابر انسان،ترقی، فایده گرایي،دموکراسی، فمینیسم،توسعه،بهره وری، برنامه ریزی ،سوسیالیسم، بوروکراسی/دیوان سالاری وتکنوکراسي، انقلاب، شرق شناسی،بازگشت به خویش و بوم گرایی،واقعیت حاد....).

[17] chaos

[18] complexity theory

ها و بحران هاست که نمی توان گفت قابل مدیریت نیستند درسازمان هاست ("جاذبه های غریب "اصطلاحی است که بیانگر نظم در بی نظمی است).درپیچیدگی خودسازمان دهی و غیر خطی بودن مطرح است. الوانی می نویسد:درعصرپیچیدگی وآشوب باید بتوانندساختارفی البداهه [ارتجالی] سازگارشونده،[همواره نوشونده]پیوسته نوآور،کلی دان [کلی نگر]،انعطاف پذیرخودکفا[خودبسنده] باشند.یادگیری پیش نیاز دائم است(الوانی، شماره24پائیز1391).برای حل مساله پیچیدگی یکی از راه ها استفاده از داده های بزرگ[19] و نیز هوش مصنوعی و شبیه سازی است راه حصول این داده ها در پدیده های انسانی سخت باریک است. حصرشناختی دیدگاه رویکردهای علمی- فنی[20] در برابر غیرعلمی- غیرفنی[21] قرار می دهد[22].بر اساس دیدگاه علمی- فنی ،یک طرح و رویکرد برای سازماندهی،هماهنگ کردن اهداف ،منابع،موادو وسائل است. این رویکرد به عینیت،منطق،تخصص و تجربه گرایی رایج در پروژه اجتماعی ،تاکید می کند و شناخت چگونگی و آثار کنشگری(عاطفی،رفتاری،شناختی)و داوری رابه ارزشیابی محصول[23] ،مدیریتی[24] سامان مند[25]، و علمی[26] تقلیل می

[19] mega data

[20] - technical-scientific

[21] -non technical -non scientific

[22]).Ornestein and Hunkins 1993.(

[23] - behavioral

[24] - administrative

[25] - systemic

[26] - scientific

دهد.پژوهشگری می نویسد:الگوی جامع وفراگیر ،سرانجام ضد خود عمل می کند(خلیلی عراقی، پیشگفتار،1384).

ظاهرا برای درک این تعارض های انسان شناختی نظریه سیستم ها و نیز رویکردِ "سیاست اجتماعی" هم مطرح شده است. با آنتروپي[20] فروبستگي، سیستم‌ها به ناتواني می افتند با آنتروپي منفي تمایل سیستم به ترمیم کهولت و بي‌نظمي بروز می کند. کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن وکنشگری انسان ها می تواند در جهت ترمیم کهولت سیستم عمل کند. مدیریت انسانی از مدیریت عمودی و بهره وری مصطلح فراتر می رود و به کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن وکنشگری انسان ها با روش های کیفی مطالعات فرهنگی می رسد.این حوزه می تواند به خوانش انتقادی کمک کند.

در تفکر فلسفی ، وابینیِ تمایز بین فراورده و فرایند راهگشا تواندبود.فراورده همان دانش موجود سازمان یافته[27] و وصفِ فرایند حاکی از پدیدآینده[28] بودن و تفاوت فراورده و فرایند است. مفروض مشهور این است که تاریخ دانش وعلوم انسانی وبه ویژه فلسفه، تاریخ ومکاتب فلسفی، بخشی از ساختار و محتوای آن ها را تشکیل می دهد؛ مثلا فلسفه در زمان های طولانی، به معنا و به گستره "علوم عقلی بود " و دو بخش نظري و عملي را در بر می گرفت. امروز باید گفت جریان یادگیري عمر آزگار/ زندگی پیما و تولید علم است استخراج هدف ها مسبوق به خود سنجي از راه ایفای نقش وهمذات پنداری با کنشگران تاریخ اجتماعی وفلسفی وعلمی و ساختدار-سازيِ[29] دانشِ راهبردی برای سوگیری به سمت استقلال کنشگروافراد وسازمان ها است. با استقلال و

[27] organized knowledge

[28] emergent

[29] نگارنده ترکیب ساختدار سازي وسازگان سازي را معادل اصطلاح construction پیشنهاد مي کند. ساخت گرايي، ساخت گيري، بر ساخت گرايي و ساخت و ساز گرايي را ديگران پيشنهاد کرده اند.

عمل متفکرانـه در اندیشـه هـا و روابـط، انتظـار این است کـه ارزشیابي و بـازخورد در انحصار "متخصصان " نباشد.

نتیجه استدلال اخیر قبول فرا روندگی و آنسوروندگی و این مفروض است کـه نباید اندیشـه (و ازجملـه اندیشـه تـاریخی، فلسفی و اجتمـاعی) را تنها بـه کلیشـه هـای سـاده انگارانـه ای از انطبـاق بـا "مقتضـیات زمانـه " ی آن فـرو کاسـت. عناصـر گونـاگون اخلاقیِ «خوب» یا «بد»، در آدمیان دیده می شود تولید اجتماعی خوشبختی چالشـی حقوقی ، اخلاقی و فرهنگی است .درشـکل گیـری چـارچوب هـای نظـری از رمـان ، واز هستی شناسـی اجتمـاعی گرفتـه تـا اخـلاق مراقبتـی تـا نظریـه هـای جهـان وطنـی دموکراسی ، حقوق بشر ، برابری جنسیتی و عدالت محـوروآزاد بـرفهم زمینـه هـای اجتمـاعی تاکیـد دوبـاره دارنـد.برخی از مباحـث کـه بـا نظریـه پـردازی در مسـاله خوشبختی رابطه تنگاتنگ دارنداز این قرارند.:

-عاملیت و اراده آزاد،اراده به قدرت،

- مسئولیت

- گفتار به مثابه عمل

- اخلاق موقعیتی

- مدرنیسم و پسا مدرنیسم

--فردگرایی

- جمعیت

-حقوق

- قدرت

- ایدئولوژی ها

- انتقاد فرهنگی "[30]

می توان به بررسی پرسش های مربوط به رفتار اجتماعی و تفسیرهای جامعه و نهادهای آن از نظر ارزش های اخلاقی پرداخت "[31]. با ورود به حوزه انسان‌شناسي نظري و فلسفي مي‌توان گفت: مشکل بزرگ بر سر راه خوشبختی نفی یکپارچگی زندگی به مثابه کنش پیوسته است.یکپارچگی زندگی به مثابه کنش به انسان ها و جهان هویت می بخشد. یک نظریه مرتبط با رفتار و نیز کنش اجتماعی کارآمد عاملیت توافقی و ازجمله افزایش شانس اخلاقی،نجات از فقر اخلاقی و رهایی از انسداد چرخه یکپارچه زندگی را اقتضا می کند. فلسفه میان فرهنگی نیز به توضیح موضوع کمک می کند.

سه رویکرد انسانگرایی، روشنگری و بهبودگرایی براخلاقیات و ارزش ها بهویژه برخوشبختی امروز بسیارتاثیر گذارده است. موج چهارم روانشناسی خوشبختی انسان ها را مد نظر دارد.نظریه فلسفه اجتماعخوشبختی احتمالا به شانسِ اخلاقی تر زیستن به رفع انسداد ارتباطی بین ارزش ها ی یکپارچگی زندگی به مثابه کنش مربوط است و می تواند رابطه بین هدف و وسیله/ ارزش های غایی و ارزش های واسط-هم محصول وهم عامل تشکیل "هسته های سخت " یکسونگری و خود محوری، شکل گیری سرمایه اجتماعی تاریک و بی تفاوتی را توضیح دهد و برونرفت را بنمایاند. از جمله مثلث دانش، قدرت، اخلاق را نه به زیان اخلاق بلکه برای مدیریت رابطه هم افزا بین اضلاع آن تخیل وترسیم کند و موانع فضیلت، ارتباطات نامطلوب، داوري و ارزشیابی کند. در این راه از اطلاع و بلکه تسلط بر

[30] "Overview - Journal of Social Philosophy - Wiley Online Library". *onlinelibrary.wiley.com*

[31] www.slideshare.net

تجربـه و از جملـه بـر آثـار متفکـران کلاسـيك بي‌نيـاز نيسـتيم. بـر فـراز شـانه‌هاي صـاحبنظران بـودن هم گرچـه کمـک مـی کنـد کـه افقـي فراتـر و دورتـر را ببينـيم امـا خلاقيت در تفکر فلسفی را نه فقط گامي بـه پيش و نـه تفنن بلکـه ضـرورت بايـد تلقـي کرد تا بتواند پيچيدگی های مسايل انسان امروز را خوب درك کند و تحريـف نکنـد و تقليل پيشه نسازد و بيان مدلل[32] تفاهم پذيری[33] را براي انتظار بسيارخوشبينانه درکی مشـترک از انسـان، فرهنـگ و عمـل اجتمـاعی از جملـه مداخلـه و برنامـه ريـزی و سياستگذاری در کار بنـاي سـعادت انسـان‌ها، آشـتي آن‌هـا و تکامـل و آزادي معنـوي و روحي و غني ساختن فرهنگ را به ميـان آورد. پاسـخي کـه شـرايط فضـای مثبـت تـر برای کار و انديشـه از طريـق تعامـل هم افزا را تکفل کند **ورشد زنـدگی و تفکـر را بـارور سـازد.** ضـروری اسـت کـه برقـراری فضـای آزادی طربنـاک و بـاب تفـاهم و تعاملِ تکـاملی و رهـايی از انسـداد کـنش مهربانانـه آسـان و کـم هزينـه شـود،آنگاه " کيفيت و "کليّت زندگی" و "رشد " با نيروی استعداد ش خود را پيش می برد.

کوشش های عميق علمی،هم شـروع فلسفی و هم پايـان تفکر انگيز دارنـد بخشـی از هسـتی داری انسـان انـد،پژوهش زا هسـتند و زمينـه هـای تـازه ای را بـرای تحقيـق و تفکر و از جمله برای دوام و ژرفـا يـا وسـعت و شـعاع تـلاش فلسـفی ايجـاد مـی کننـد. شـناخت خوشـبختی کمـک مـی کنـد بـه فراشـناخت و خـوانش انتقـادی الگوهـای متنـوع وبداهت زدايی مرسوم موجود ويا بديل های پيشنهادی دست يابيم، زهدان و بـوم وبـر يا نقشه نگاری انتقادی بحث را بيـابيم. انگيـزه هـای خـوب و بـد وآرمـان هـا و اخـلاق درکنش آدمی اثر دارنـد و حـذف آن‌هـا واقـع بينانـه نيسـت و مـی بينـيم کـه گـروه هـای اجتماعی خود آگاهانه و يا نيمه آگاهانه يـا نـابهشـيارانه هـر يـک مـی خواهنـد بـه شـيوه

[32] warranted

[33] commensurability

خود جهان را کشف کنند یا آن را به شیوه خود باز تولید کنند. در این فرایند بسا که فرهنگ سازی و ظرفیت سازی (خود زایی فرهنگی به شیوه و عمل خودِ کنشگران) و جلب مشارکت درون نسلی و برون نسلی (جوانان)، درجهت تشدید انسداد ارتباطی بین گروه اجتماعی، فرهنگی، تمدنی و قومیتی در روابط انسان ها و نسل ها تکوین یابد. این ویژگی ها صحنه وسیع تری برای تفکر فلسفی باز می کند. ویژگی متمایز معارف و علوم انسانی از این قرار است که کنشگر معرفت /فاعل شناسا در آن بازیگر هم هست و نمی‌تواند در مراحل مختلف بی تأثیر باشد. برای فهم و حل تعارض ها همواره رویکردی گشوده، چند منطقی، چند معنایی و هم چنین جهان شمول/عام گرایانه[34] یاوری می کند. طیفی از نظریه های چندبعدی ،تلفیقی،نوکارکردگرا، فرا کارکرد گرا، رویکرد روش شناسانه رئالیسم انتقادی رئالیسم استعلایی و پساساختارگرایانه به لایه هاي همواره نوشونده و ازجمله لایه های ژرف نمادین فرهنگ تا هرمنوتیک ژرفایی ، به فهم موضوع کمک می کنند.البته مي‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آن‌ها، آن هم در چرخة چرخش های فرهنگي و نماد سازي خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه " قدرت عاملیت[35]" انساني استمثلا آثار احتمالی هربدیلی را ارزشیابی کنند.

نظریه بدیل براساس رویکردی است که اگر از تفکرفلسفی بهره گیرد،چشم اندازی بلند دامنه و رهایی از انسداد چرخه یکپارچه زندگی را ترسیم می کند ؛ از نظم و وفاق هنجاری و خاص گرایانه بر می گذرد و با به رسمیت شناختن کنش پیوسته زندگی به وفاق تفاهمی نزدیک و نزدیک تر می شود. این مفهوم، ضرورت کاربست معني درست تجربه اخلاقي و انصاف در بدیل ها را هم به یاد مي آورد که

[34] universal

[35]. agential power

پایـــه تعـــادل و هرگونـــه تعـــاون و همکـــاری پایـــدار اســـت. در غیـــر ایـــن صورت،رویکردهای تک ساحتی، تک معنایی و غیرتوافقی می تواند خود گونـه اي تهاجم باشد که به آسانی به خشونت، عمل گرایی افراطی/عمل زدگی (تصمیم های بی مغز وخلق الساعه، بی تفاوتی، ریاکاری ...) آغشته می شوند.

ساختارهای اجتماعی و تاریخی ونیز تربیت نتوانستند دوست داشتن یکپارچگی زندگی به مثابه کنش پیوسته را در ما برانگیزند چه بایدکردکه جهانی یا کسانی و روابطی را که نمی توانیم دوست بداریم چگونه بیش از این تخریب نکنیم. اگر قواعد و نهادها خود آسیب‌زا و متناقض باشند و انسان‌ها را در تلهٔ فقر، بی‌اطلاعی از حقوق و عدالت –محوری وآزادی و دور باطل چرخ‌های مردم‌خوار بیگانگی اجتماعی و فردیت‌های تهاجمی و چرخهٔ فرسایندهٔ اداری گرفتارکنند، آنها تا کجا می‌توانند تاب‌آوری نمایند و به سرمایهٔ روان‌شناختی خود تکیه کنند؟ و چگونه می‌توانند در ایجاد روابطی انسانی‌تر و متعالی ساختارها را تحت تاثیر قرار دهند؟! اینکه بازنده‌ها در جستجوی بدیل مطلوب باشند، به معنی امیدواری به التفات انسان‌شناختی به ارزش بی‌بدیل انسان از هر جنس و نژاد نیست؛ اکتفا به یکسونگری و نفی مسئولیت در برابر کلیّت زندگی است.

فرق این خوانش با انفعال و بدبینی باور به عدم قطعیت گشودگی به هستی یابه هستی داری انسان، دوست داشتن نامحدود ودوست داشتن دوست داشتن و عطش سوزان به یادگیری نامحدود است. فرهنگ سازی و ظرفیت سازی (خود زایی فرهنگی به شیوه خودشان) و جلب مشارکت درون نسلی و برون نسلی، درجهت تشدید انسداد ارتباطی بین گروه اجتماعی و فرهنگی و تمدنی و قومیتی در روابط انسان ها و نسل ها تکوین می یابد.با تحلیل ژرف و گاه با بداهت زدایی وتوصیف غلیظ مبانی ، معانی ،روش ها والگوهاي زندگی اجتماعی خطاهای شناختی به ایجاد اشتباهات مهم اما مستور و نامرئی و اقدام و عمل نامتناسب و نا بهنگام آشکار می شوند. مثلا فن سالاران(تکنوکرات ها) مطمئن‌ترین روش کاهش دو انگاری ِعمل

ونظر و پیش‌بینی آینده را، عملِ ساختن و "اختراع آینده" مي انگارند و این به معنی اعمال و استقرار روایت خودشان یعنی اولویت امر اقتصادی-فنی، نفی فرایند و آثار اجتماعی امور، ونفی روایت دیگران است. کنشگران بیشینه طلب محدود به تکنوکرات ها نیست. هر گروه و سبک و الگویی که یکسونگر و یک بعدی شود ،در مورد میزان کاربرد آنچه دارند مانند انگیزه های قدرت،ثروت ،فناوری برتر ، احساس ناامنی،خشم و ناامیدی همچنان بی مهار می تازند و نمی ایستندکه واپس بنگرند که کجایند وچه کرده اند و"نمی دانند چقدر کافی است"[36]. آنان پروژه های این چنین را فقط با عقلانیت حسابگر[37] در فضای بسته خودی ها،یك بعدي و دستکاري کردن مکانیکی سیر امور ، که شامل صوری از خشونت هم هست ،پیش مي‌برند.این آغازِ قدرتمندانه، ولی نه چندان موجهِ، دوری از منطق پکپارچگی هستی شناختی کلیّت زندگی است.

از حیث انسان‌شناختي تفکیک عمل و نظر،هدف و وسیله، وفرد وجمع حاکی از آن است که عمل زدگی با عاملیت اشتباه گرفته می شود.در چنین وضعی شکاف بین قضاوت اخلاقی و عمل اخلاقی ژرف تر و ژرف تر می گردد.بین هوش و خرد فاصله می افتد و حتی تعارض ایجاد می شود.عمل زده ها واهل خشونت شاید پنداشتند که محدودیت هاي ما در باره دنیاي ممکن موجود، (زبان، نظم، ذهن، ارزش ها، هنجارها و...) غیر قابل حل است و بنابر این زندگی اجتماعی و نظم مستلزم اعمال روح تهاجميِ " ادخال وادغام اجتماعی غیر تفاهمی" است. مثلاً ایجاب مي‌کند که در عرصة انتخاب وعمل یکي از دوگانه‌هاي پیش یاد شده(ثنویت کاذب؟) بر بقیه چیره شود.

عملزدگی مبتني بر رویکرد غیرفرایندي و نیز تحلیل یک عاملي، تقلیل گرایانه و

[36] How much is enough?(نام تحقیق معروفی که سازمان ملل انجام داد و نیز کتاب معروفی به همین نام)

[37] calculative reason

روایت یک طرفه و "بدیهی"از امور است.عملزدگي اختلال در نسبت و رابطه کنش و ارزش و هم چنین اختلال در نسبت کنش و ساختار است. عمل زدگی" افراط" درعمل و تفریط در فکر و معني و نظراست. به یک معنا سبک ها و الگوها،طرحواره ها و معنا های زندگی و مرگ، مثلا"پذیرش یا انکار مرگ"یا اشتیاق برای مرگ هم همه تولید اجتماعی و هم انتخاب فردی اند؛ هم دارای ابعاد توصیفی و هم تجویزی است.می توان پرسید که آیا موضوعات فلسفی مانند "حقیقت "هم تولید اجتماعی خام دستانه و یا حتی محصول مستقیم تولید "بازار" اقتصادی است یا در *ازدحام"نظام اشیا"* له شده؟ حقیقت در شعر و هنر است یا نزد پاپ ها، روانشناسان ، جامعه شناسان ، سیاستمدارانِ ابرقدرتها، تکنوکرات ها،"مصلحان "، فناوران، مهندسان، اغنیا و مولتی میلیاردرها ی جهان، سلبریتی ها و یا نزد میلیون ها نا امید و خشمگین در جهان، یا مندرج در سبک های مصرف یا هاله ها و سایه های جنجال های سایبر و رسانه است؟ این ها هر یک بسا که به شیوه خود دست به عمل بزنند، جهان را بسازند یا تغییر دهند یا ویران کنند به این ترتیب صحنه وسیع تری برای تفکر فلسفی در باره زندگی باز می شود.

عمل زدگی را با عاملیت نباید اشتباه کرد.راه حل های تکنوکراتیک و دیوان سالارانه ممکن است خود غوطه ور در عمل زدگی باشند.ژرف کاوی فلسفی به رویکرد تحلیلی اکتفا نمی کند عرصه های متنوع زندگی و معانی را از دست نمی دهد و چنان نیست که فقط وجه محدودی از اشکال نتایج مرتبط با رفتار و نیز کنش اجتماعی ورابطه های ستم گرانه و آمرانه را -آن هم فقط پس از وقوع -بررسی کند. پس احتمالا به درکِ کل نزدیک تر می شود. رویکردهای تک ساحتی، تک معنایی و غیرتوافقی حاکی از عمل زدگی است . یعنی کنشگر می خواهد با رفتار(تحمیلی) التقاطی دلبخواهانه ،حقیقی و یا مجازی از "رژیم های زمانی"[38] گذشته،امروز خود و جهان فراهم آورد که برایش موفقیت یا پذیرش درحدقابل قبول ایجاد نمی کند.

[38]رژیم های زمانی را از هارتمورت رزا اقتباس کرده ام.

پیش فرض عمل زدگی جستجو(ی آگاهانه یا ناخودآگاهانه ی) قدرت آمرانه برای نفی هویت و بنابراین تسطیح هویت آدم‌ها و همرنگ‌سازي و بنابر این متضمن نفی قدرت انتخاب انسان ها و تجویز ضمنی خشونت اشکار یا بالقوه است.در این نوشته عمل اجتماعي‌اي که مسبوق و همراه با ارتباط اجتماعي و رخنه‌پذیري عمل و نظر در همدیگر ودیالوگ و شفافیت نباشد، عمل‌زدگي وصف شده است. عمل‌زدگي با کوشش براي ادخال اجتماعی غیر تفاهمی همراه است تا خرد ارتباطي. در افق مدرنیته قرن نوزدهم عمل رهایي بخش[39] باید منجر به " فتح طبیعت "و "فتح انسان توسط انسان " و خویشتن یابي مي‌شد اما فردگرایی خودخواهانه عمودی و تهاجمی از آن سر برآورد.

اندیشه خوشبختی را مي توان آینه عاملیت و پل دوطرفه نظر به عمل و توانایي ایجاد فهم مشترك و آمادگي براي کنش موثر عمر آزگار/ زندگی پیما[40]، فرایند حل مسئله و از جمله فهم مسئله تاریخي و معرفتی استخراج هدف ها تلقي کرد. تاثیر تاریخ بر فرد و نیز کمک به سازگاری بهتر فرد در اجتماع و حتي ترسیم توانایي کنشگري تاریخي در وي می تواند هدف بلندپروازانه علم تاریخ و ژرف کاوی در آن از هدف های نظریه خوشبختی باشد.

هربرت ماکوزه با تعمیمِ (احتمالا نه چندان موجه)بخشی از تاریخ فناوری گفته بود: امروز اشیا را از زاویه لذتی که برای ما فراهم می آورند ارزشیابی می کنیم و نه از منظر کاربرد آنها. مثلا بدن از منظر توان فیزیکی برای کار و صنعت مورد نظر نیست بلکه بدن عنصر شهوانی می شود، از نظر او زرسالاران با "سرکوب گرایی

[39] emancipation

[40]life-long نگارنده دو ترکیب عمر آزگار/ زندگی پیما را معادل مادام العمر ساخته است.

تصعیدگرایانه" براین وضعیت هم سلطه می یابند. فوکواز دنیای سینوپتیکن[41] یا نظارت اقلیت معدودی بر کثیر مردمان و امکان ساختن هویت انسان‌ها به دست خودشان می گوید. جهانی که ما در آن می‌زییم دستخوش تغییرات بی‌رحم، بی‌پاسخ و درعین‌حال مستدام است، به‌طوری که سکونتگاه‌ها دیگر ایمن نیستند. نظریه آشوب و پیچیدگی حاکی است از ابهام وبی نظمی. شکل بهتر آینده نمی‌تواند وجود داشته باشد و از همه مهم‌تر نقش عاملیت های ظاهرا فرو دست است که به اهمیت خود خودآگاهی ندارند یا بی تفاوتند: ازنظر سیگمونت باومن در مدرنیته سیال همه‌چیز در یک لمحه در حال دگردیسی است. پس، ظرفیت کنترل و هدایت انسان‌ها دیگر نمی‌تواند در چنبره اختیار مدیران جامعه باشد؛ و در جریان فرایند خودسازی، به عکس، این کنشگران هستند که اقلیت معروف، مشهور، نخبه، هنر مند سلبریتی، قهرمانان ورزشی،ستاره سینما و... را زیر نظر می‌گیرند. ازنظر سیگمونت باومن در مدرنیته سیال دیگر الگوهای هویتی خود را منفعلانه دولتی اخذ نمی‌کنیم، بلکه در مقابل، فعالانه بر افراد معروف و مشهور نظارت می‌کنیم تا در جریان فرایند خودسازی هویت خودمان را با آنها یکی کنیم.

شکست برنامه‌های تک صدایی و غیرتوافقی رفاه و خوشبختی انسان ها ، خودهشداری به گفتمان‌غالب و نیز به جهانی سازی یکسویه است. سازمان ملل متحد هم به شکست این گونه رویکرد اشاره کرده است.الگوهاي فن سالارانه (تکنوکراتيك) مطمئن‌ترین روش کاهش دو انگاری عمل ونظر و پیش‌بینی آینده را، ساختن و اختراع آینده مي‌داند و این کار را فقط با عقلانیت يك بعدي و دستكاري كردن مکانیکی سیر امور پیش مي‌برند.با همین عقلانیت منابع به موانع تبدیل می شوند!

[41] synopticon

اکتفا به رویکرد تک صدایی و خوشبختی خودمحورانه غفلت از خوشبختی کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن و بی توجهی به اراده اخلاقی وکنشگری انسان ها سبب خواهد شد هوش مصنوعی و ربات های بسیار پیچیده جانشین انسان شوند. پس آنگاه جاذبه قدرت سلطه گری که نسل های بعدی هوش مصنوعی و ربات های بسیار پیچیده را در رباید و با تولید انبوه نامحدودی از "جنس" خود یا "دورگه سازی" یا نفاق افکنی ،بخواهد و بتواند انسان ها را برده یا دستاموز خودکند. راه‌های مقابله با آثارجانبی وچاره جویی خروجی ناخواسته و کژ و مژ به طور تناقض آمیزی به همین سنخ مقابله سپرده می شود. مثلا در فضای مجازی "بدافزار" ها، هکر ها ،افشا و خنثی سازی فعالیت‌هاي فریب آمیزوانحرافی (مانندمداخله غیرمجاز هکرهادرفضای اینترنتی ،نقض حریم ها و اطلاعات فردي و نهادها درمعرض آسیب ،جاسوسی،فریب،تحریف و انحراف ومداخله ونفوذ غیر مجاز) بازهم درهمین فناوری جستجو می شود. نسل های آینده ی هوش مصنوعی بسیار نیرومندتر از نسل کنونی خواهدبود. و اگر حوزه های"رفاه و خوشبختی انسان ها "و ازجمله فناوری در روندی غیر اخلاقی شکل گیرند فاجعه های مهیب به بارخواهندآورد. در تحلیل نهایی هوش مصنوعی بسیار پیشرفته هم(به مثابه دستاورد نهایی عقل ابزاری و حسابگر)نمی تواند نسبت به انسداد روابط انسانی وحلقه های مفقوده توسعه هشیار یا حد اقل قابل اتکا باشد . بزرگان و پیشروان جهانی فناوری اطلاعات نسبت به تعارض های در این زمینه هشدارهای تکان دهنده داده اند. اگر به درک مختارانه و بسیار پیشرفته و حتی به اراده و خلاقیت علمی-فنی نسل های پیشرفته هوش مصنوعی بتوان اعتمادکرد حداقل به انتخاب اخلاقی اش نمی توان مطلقا امید داشت. شایدکه جاذبه قدرت سلطه گری او را در رباید و با تولید انبوه نامحدودی از "جنس" خود انسان ها را برده یا دستاموز خودکند.

یک نظریه کارآمد برای خوشبختی شامل رهایی از غفلت از کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن و بی توجهی به اراده اخلاقی وکنشگری انسان و ازجمله نجات از انسداد عاملیت،فقر اخلاقی وافزایش شانس اخلاقی کاهش مداوم ناسازی عاملیت- ساختار و تقلیل نا هماهنگی ابزارها /اهداف به روش های وفاق-محور است.کنش میانجیگری با مؤلفه هاي آزادي، سادگي، و پیچیدگي و گاه با مؤلفة زیبایي سر و کار دارد.این رویکرد پیچیده میانجیگری اجتماعی بعدِ زیباشناختي و خصیصه و کارکرد خلاقانه(شامل رضایت و سازگاری صلح درون عمیق درونـي)را هم مي تواند در برگیرد[42]. درسطح کنش فردی واجتماعی ،اخلاقی و دینی این همان اخلاق-محوری یا معنویت است مشتمل برمعناجویی،روابط پرمعنا ،هدفمندی و دانش تعالی"[43] نیاز دارند. کیفیت و غنای کلیّت زندگی و مقتضیات آن و اراده اخلاقی انسان ها با تحرک ایجابی و رویکردچاره گرانه و ارتباط جویانه و وفاق-- محور کنشگري خواهندکرد در مسیر قدرت انتخاب به "معنا،فراروندگی ،دانش و مهارت های لازم برای فهم مشترک واعتماد،ارکان سرمایه‌ی اجتماعی روابط، اعتماد، تعهدات،وشبکه اطلاعات نیاز دارند.

آیا نمی توان انتظارداشت که در چارچوبی بامنطقي مبني برهدف عاملیت وکنشگری انسان ها ازیکسونگری وبه "التفاتِ"انسانشناختی و جهتگیری های دیگر رو آورند وبتوانند خود-محوری شان را والایش و ارتقادهند و جزم باوری[44] را رفع یا دفع کنند. . در این صورت خوشبینانه می توان گفت که حالت شورزندگی

[42] فردریک نیچه تا آنجا پیش می رود که همه ارزش ها را در برابر زیبا شناسی بی اعتبار می بیند(علیا،، حسینی 1396،4)*فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوري، سال دوازدهم، شماره* 1وکرمی

[43] http:/www.au.reachout.com/What-is-spirituality

[44] Dogmatism repellent

هماهنگی میان آگاهیها و هماهنگی بین ارتباط تجارب وآگاهی است .کنشگر در حال فعالیت خود انگیخته است و بنابر این موقعیت نامعین منتفی است. کنشگرخوشبخت به هنگام نرسیدن به موفقیت هم احساس بدبختی نمی کند.زندگی چنان سرشار است که به شکست نمی اندیشد او در حالت درک کیفیت و "کلیّت زندگی" (ونه اکتفا به بخشی نگری) فعالیت خود انگیخته است و عدم موفقیت، ناکامی اضطراب ،افسردگی و سرخوردگی اصولا موضوعیت پیدا نمی کند.شکست ها حلقه ای از زنجیره کنش مداوم و پیوسته اند. این وضعیت هم چنین منطبق است با چگونگی برقراری سازگاری نظم و در وجود خود و درک تو/دیگری (و تعیین موضع نسبت به کیفیت وکلیّت زندگی و چهار نوع رابطه و ادراک محیطی وگشودگی و پختگی در عین بسط یافتگی آن).

باز هم پیشتر می‌توان رفت: شناخت کلیّت زندگی می‌تواند گزینه‌هاي بدیل نوین شهودی و امکانات انسان به نسبت وسعت جغرافیا وقلمرو عمق عقل و مهم تر ازآن شور و وجد او و توان اراده انتخاب و میانجیگری او را از فقر الگو رها، آزاد و نیرومند سازد. نسل‌علاقه‌مند و عاشق، هم فرایند و وسایل نظم /ابقا و هم فرایند ابداع/تغییررا با احساس خوشبختیبرای این روند هموار می‌سازد. از گنجینه‌ها، میراث‌ها،"سیستم‌ها"، و ساختارها مي‌آموزند و به "ابداع سنت"برآیند. **نهادها و سازمان ها علاوه بر تنظیم رفتار موظفِ تخصص حرفه ای خود در کنار مسئولیت اجتماعی و رفتارفراسازمانی/شهروندی[45]، دارند که با "اصل تفکیک وظایف" و "نظام پایشی" و مهمتر ازهمه با نقد فلسفی ارزیابی می شود. گاه تکنوکراسی و دیوان سالاری سازمان ها و مدیران با ظاهر "علمی،معصومانه وبیطرفانه" از پذیرش نتایج وآثار اجتماعی و جانبی کارکرد کلیّت زندگی- که غیر فنی و غیر علمی باشد- و مقتضیات فردی وسازمانی آن غافل می مانند یا درجه و وزن اهمیت**

[45]Individual Behavior: In-role and Extra-role /citizenship

آن را دست کم می گیرند یا گاه طفره می روند و عمل زدگی کوته بینانه ای را درپیش می گیرند که تصحیح و ترمیم آن دردناک و یاهولناک است. آنچه معمولا تبلیغ می شود خوشبختی اصیل نیست بلکه موفقیت که همان موفقیت به هر قیمت است. آن فرایندی تهاجمی بالایه‌های پیچیده ای و ناخواسته ای از بیگانگی اجتماعی است.

درشرایط سلامت مفروض است که می‌توانیم به دورنما یا به سرمنشأ اصلی یا به یک پارادایم احترام و همراهی با زندگی و هستی و حرکت هستی (که حتی بالاتر از معنی و چیزی بیشتر از امید و رسالت است) برسیم و اگر نتوانیم، با جستجوی "معنا" و "استعلا" آن ناکامی را جبران می‌کنیم و می‌گوییم حتی مرگ می‌ارزد به اینکه چنین و چنان کنیم، زیرا که تصور می شود مرگ ممکن است به یک زندگی معنی بدهد. هر جا در زندگی "کم بیاوریم "و احساس بدبختی کنیم این خطر هست که در دام کژکارکردی و استفادهٔ تحریف‌آمیز و افسون‌زده از خوشبختی ومعنا و "رسالت" و تکلیف بیفتیم. تعارض بین نظم‌های چهارگانه منجر به مقایسه خود با دیگران به قصد درنتیجه بروز رقابت و تعارض مخرّب منجر می‌شود. با این گونه رقابت دوستی ها و**عزت نفس افراد تهدید می شود واحساس ناامنی و اضطاب دایمی پدیدارد.**اما دیدمان (پارادایم) پیشنهادی یا نظم بر اساس شور زندگی این است که: اگراحترام به هستی و احترام به شور زندگی و همراهی با جریان زندگی وجود داشته باشد، به رسالت خود برای شکست دیگران نیازی نداریم! هرگاه به شور زندگی و به این هستی داری و به جوهرخوشبختی دسترسی پیدا می‌کنیم، از این گونه تفسیر و نمادسازی کیفیت و کلیّت زندگی به وسیلهٔ داربست‌هایی چون معنای مرگ و حتی از نمادسازی بهترین شدن، امید و کمال‌پرستی هم بی‌نیاز می‌شویم.

گفتـه اندکـه افـراد خـود-محور،خطـوط مـوازی و اتمهـای دفـع کننـده[46].یکدیگرنـد[47] گرایش به نیاز هاي کاذب جامعه را بـه سوي از خـود بیگـانگي سوق مـي‌دهد و "مـن فاعلي" /کنشگری فرد را زایل مي‌سازد و او را به طرف احساس بي‌قدرتي و سـایش وکاهش رضـایت وسرانجام" من انفعالی" مي راند و جامعه را از اخلاقي تر شـدن و مهربـان تـر شـدن دور مـي‌کند.عشـق تجلـی "مـن فـاعلي"ونیروی اصـیل خوشـبختی واختیار،رهایی از یکسویه بودن و خود –محوری است. آغازگری48و واکنش هـای کنشگرنسبت بـه هستی وجهـان بسیارمهم انـد چـون آنچـه بـیش از اعمـال دیگـران و محـیط بـر زنـدگی او اثـر مـی گـذارد همـین کـنش هـای او و اختیـار او اسـت49. آغازگری بدان معنااست که کنشگران فردی،کلیّت زندگی و مقتضیات آن و سازمانی خود را یا بخشي ازمشکل و یا بخشی از راه و یـا خـود را شـامل هردو بداننـد. چنـین کنشگرانی خود را همـان حلقـه مفقوده کـه اکنـون پیداشـده اسـت مـی داننـد. کنشـگری بدون اخلاق فردیت ها را به یک واسطه و رسانه غیر انتقـادی تبـدیل مـی کنـد کلیّـت زندگی و مقتضیات آن و اجتماعی آن هاترویج و تقویت غیر انتقادی پیام ها ی کلیشه ای فرامـرزی یـا جنـاحی و خـاص گرایانـه ،فردگرایـی خودخواهانـه و تهـاجمی،

[46] mutually repellent atoms

2. **Aldous Huxley Annual: A Journal of Twentieth-Century Thought …**

books.google.com › books
Jerome Meckier, Bernfried Nugel - 2006 - Philosophy.p.78.
Jerome Meckier, Bernfried Nugel - 2006 - Philosophy
[48] innitiation

[49] تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز/مولوی غزلیت،غزل1197

تهی‌سازی معنا ها،سکوت ، انفعال و خنثی‌سازی وفروبستگی/ انسداد کنش گری است. درجامعه پیچیده تروسیبرنتیک امروزوافزایش فضای عقلاني نخبگاني که مي خواهندکنشگراني بارویکردایجابي ومولدومطمئنتري باشند ناگزیرند مسیرارتباط وامتزاج افق هاووفاق-محوری را هم طي کنندو بدانند ماده خاکستری(مغز آدمی) بسیار مهم تر از منابع فیزیکی یک کشور است.

مفروض است که در بدیل سیاستگذاری بهینه ی رفاه و خوشبختی انسان ها کنشگران فردی،اجتماعی و سازمانی با شور و چالشی مملو از عناصر کلیّت زندگی و مقتضیات آن: شوقِ بودن،ارتباط و ساختن ،اختیار وبنا براین عمل اخلاقی وزیباشناختی از مواجهه با محاق پیچیدگی و وجوه کیفی ناشناختاری، استقبال می کنند. گویی در این حالت بدیل امکان ترکیب عمل و نظر و کنش غیررسمی ،رسمی و آشکار، دانش ضمنی و پنهان کنشگران رمزآفرینی و رمزگشایی درتولید معني، کشف فراروندگي، شور زندگي و احساس رضامندي شکوفا و فعال می شود وبه صحنه آید. ابداعِ سنت به این معنی هم هست که ازراه بهره مندی از اعتماداجتماعی،و با درک وجودی تو/"دیگری" رویکرد های واگرا پرمایه تر و پاسخگوسازی وتعریض ساختارهای منجمد ممکن شود وموقعیت سرشار از اعتماد و مشارکت پرشورومداوم کنشگر و امکان افزایش بدیل ها فراهم آید.

این وجد وشور وجذبه کنشگر است که فروبستگی محدودیتِ مفهومی و نظری معروف به حکمرانی خوب زیستی و خوب/"بهزمامداری" رانیز میگشاید."تجربه از آنِ خود کردن"،"بودن-ساختن" سرشار از فرایند انگیزه وجذبه است. گرچه همه چیز را در مورد فرد و جامعه نمي دانیم،اما این وجدو شور وجذبه مولدِ الگو وروش است وچون عاشقانه است پس ایجابی و چندساحتی و چندمعنایی ودور از خاص گرایی است و ظرفیت مناظروارگی[50] دارد. این روش با تاکید برراه حل

[50] perceptivity نگارنده مناظروارگی را معادل این واژه پیشنهاد کرده است:

هاي بديل ارتباط-محوروفاق جويانه به حدس فرهيخته وار[51] راه مي برد.ابداعِ سنت مطلوب تر و هم افزاتر و زاينده ترازالگوهاي سمانتيك هم هست .حالتی که در آن کنشگر دراوج لذت وخودشکوفايی و توان است .شور و وجد،عمل و آگاهی او در يگانه شده اند و او در هماهنگی فرارونده تجربه وآگاهی و هماهنگی بين ارتباط وآگاهی و خوب زيستی روانی و در حال فعاليت خود انگيخته است. فراتر از شکست و فراتر از پيروزی.

آسيب‌هاي اجتماعي و فرهنگي از ديد زيباشناسي و ناکارآمدي ارتباط کنشگران و ناکارآمدي فرهنگ و الگوها دربرآوردن تعهدها و ارزش‌ها چه صور و جايگاهی دارند. نقطه گرهی کجاست وچه چيزي اينها را به هم وصل مي‌کند؟ چه چيزي ما را متقاعد مي‌کند که نسل‌هاي آينده هم حقي‌دارند؟اگربرای خوشبختی ظاهراً خود را از يك مشکل به طور موقت خلاص کنيم، اما ديگران را و تقريباً بلافاصله خود را درگير پايداری و پيچيده تر شدن همان مشکل و عدم موفقيت مساخته ايم مگر آنکه جوهر خوشبختی را وانهيم.

مقبول بودن سرمايه اجتماعی عمومی و اخلاق بُعد زيبا شناختي عدالت و همبستگی و همدلی انسان هامی تواند نقطة شروع مداخله مناسبی برای روشنفکران باشد52.

سوادزندگی با برانگيختن مؤلفه‌ي شوروعشق و آزادي امکان شناوري و گردش آزاد در ابعاد هستي و انسان را فراهم مي‌آورد. مؤلفه‌ي بداهت ،سادگي دريافت و رضايت وحتي لذت بي‌واسطه و ارزش ها (در عاملان و حاملان ودريافت کنندگان) را تامين مي‌کند. درک معنوي توانايی شادی ولذت بردن ازرمز گشودن ورمز آفريني ارزش ها است. آرزوی جاودانگی که در فرهنگ ها جلوه گر می شود ممکن است چنين نمادسازی شودکه انسان ها مرگ را و مرگ محبوبان را باورنکنند و

[51]) educated guess

52 به قول سهراب سپهری(کتاب مجموعه شهرهشت بهشت) در شعر قايقی خواهم ساخت: شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند

درعوض بکوشند که خاطره ها را بارور کنند و برای گسترش و تعمیق معنای زندگی سوادزندگی، عدالت وفضیلت قدمی بردارند. سوادزندگی گاه بامقداری غم که آن راغم شیرین نامیده اند اغشته است که مخاطب انسان راممکن است با "خودش ببرد ". کارسوادزندگی گشودگی به ناشناخته ها و اعتمادبه صاحبان فضیلت و بقول مولوی " دیده بانان "است سوادزندگی دستش برای ساختن باز است ودستش به تخریب نمی رود. سوادزندگیدرک عمیقی از حساسیت انسانی وحساسیت کائناتی مهیا می سازد. سوادزندگی می خواهد با ورود به عرصه ماورای زندگی – که آن هم زندگی است دست یابد و بسا از رهگذر شور زندگی. شور وسوادزندگی چنان نیرومنداست که حتی از استانداردهای متعارف زیبایی هم "مستغنی "است: قوت آن بشکند ابریق را. هنرمندان دوران ساز به سطوح و لایه های گوناگون سواد زندگی وآگاهی راه یافته اند و از این رو هم عرصه و مصادیق تکلیف و هم دامنه و شعاع و عمق نتایج را با طرح و تعریف نو به صحنه می آورند و اخلاق " همدلی و مراقبت وغمخواری " و عاطفه گرایی جلوه روشنی از آن است. سوادزندگی توانایی آشنایی زدایی/خلاف آمد دارد. می تواند از استبداد زبان و از دیگر الگوها ی نا مهربانانه بر گذرد. و جهت گیری فرایندی به سوی کیفیت و کلیّت زندگی وجامعه مهربان باشد. رهایی از انسداد چرخه یکپارچه زندگی مستلزم توانایی کاهش ناهمزمانی هاست: ناهمزمانی من و گذشته ام،بیگانگی و جهان ،نبیگانگی من و آینده(نفی آینده)،بیگانگی من و"دیگری"، ناهمسویی عاملیت- ساختار ،ناهمزمانی و ناهمسویی ابزارها /اهداف ،تعارض عمل و نظر،نتعارض غیرسازنده فرد وجمع است.

منابع و مآخذ

احمدیان،قدرت،"نقد کتاب پایان توسعه؛ پسا توسعه گرایی و بن بست های پارادایم توسعه" ، **پژوهشنامه انتقادی**،دوره 17، شماره 8 - شماره پیاپی 51، بهمن و اسفند: 25.
الوانی، سیدمهدی ،"مدیریت در عصرپیچیدگی"،نامه فرهنگستان شماره24پائیز1391.

- خلیلی عراقی،منصور، مجموعه مقالات همایش چالش ها وچشم انداز های توسعه ایران، تهران،موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت وبرنامه ریزی،1384.
علیا، مسعود ، مالک حسینی ، محسن کرمی "نیچه اصالت زیبایی شناسی دفاع از نقد اخلاقی هنر،گزارش و نقد"، ***فصلنامه اخلاق در علوم و فنّاوري***، *سال دوازدهم، شماره 4،1396.*
مصلح، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، «خاستگاه بینش و فلسفهٔ میان فرهنگی»، **پژوهشنامه فلسفه دین.**
مور، بلیک کن، **مقدمه ای بر سیاستگذاری اجتماعی**،ترجمه علی اصغرسعیدی و صادقی جقه، ،انتشارات جامعه شناسان،1391.
هریسون لارنس،و ساموئل‌هانتینگتون،،(1383) ***اهمیت فرهنگ***، *مترجم گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت* ایران ،تهران: امیرکبیر.

منابع انگلیسی

درموضوع خود, خودشیفتگی حرفه سلامت و کار وزندگی و ارتباط های بشری در منابع این موارد قابل جستجو است:

, ↑ *Neider, Linda L. (2010). The Dark Side of Management. Charlotte, North Carolina: Information Age Publishing. p. 29.* ISBN *978-1-60752-264-5*.

Linda L. Neider/Chester A. Schriesheim, *The Dark Side of* ↑ *Management* (2010) p. 29

Narcissistic People Most Likely to Emerge as Leaders Newswise, ↑ Retrieved on October 7, 2008.

Sigmund Freud, *On Sexuality* (PFL 7) pp. 362–63↑

Sigmund Freud, *On Metapsychology* (PFL 11) pp. 82–83↑

Thomas D Narcissism: Behind the Mask (2010) – Chapter 4 ↥ Leadership↥ *Kleibrink, Maryll (December 2004). "Diagnosis: Founderitis". Executive Update. ASAE*. Retrieved *24 May* 2011.

Adler, Carlye (8 May 2007). "Time to replace yourself". CNN Money. ↥ *CNN*. Retrieved *24 May* 2011.

"Surviving Founder's Syndrome". National Resources Centre. ↥ *Archived from the original on 2008-12-24*. Retrieved *2008-11-22.*

Maccoby M Narcissistic leaders: The incredible pros, the inevitable cons. ↥ Harvard Business Review, (January–February), pp. 69–77, p. 75

ادامه منابع

Guidelines for Development, Planing: Procedures:, Methods and

.Techniques.NewYork,Untied Nations ,1987

Sztompka, Pitury. 1999, Trust a Sociological Theory, Cambridge, .Cambridge, University Press
http:/www.grade.org/rem/mire-than.html
Willard, C.A, (1992) Liberalism and the Social Grounds of Knowledge, Chicago: Univ. of Chicago Press
http:/www.grade.org/rem/mire-than.html
http:/www.au.reachout.com/What-is-spirituality